

بررسی جایگاه حقوقی وفاداری و خیانت زوجین از

منظر حقوق ایران و انگلیس

کیوان حیدرنژاد

گروه حقوق، مرکز تسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، تسوج، ایران

مجید منصفی راد

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، ایران

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469

Online ISSN: 2717 - 1477

نمایه در SID, ISC, Noormags

Magiran, Ensani, GoogleScholar

www.jaml.ir

سال پنجم، شماره هفدهم،

صفحات ۱۰-۱

چکیده:

نقش مهم خانواده در اجتماع و تاثیر متقابل اجتماع و خانواده بر یکدیگر، استحکام و دوام نهاد مذکور از اهمیت زیادی برخوردار است، لذا بعد از انعقاد نکاح حقوق و تکالیفی برای زوجین ایجاد می‌شود و مسئولیت‌هایی اخلاقی و قانونی دارند. استحکام نهاد خانواده به پابندی و وفاداری زوجین وابسته است و عدم وفاداری و خیانت یکی از چالش‌ها و آسیب‌هایی است که سبب از هم گسیختگی و ویرانی این نهاد مقدس می‌شود لذا با توجه به اهمیت وفاداری و عدم خیانت و نقش تعیین‌کننده آنها در استحکام و تقویت بنیان‌های خانواده پژوهش حاضر که به روش توصیفی تحلیلی می‌باشد و با هدف بررسی جایگاه حقوقی وفاداری و خیانت زوجین از منظر حقوق ایران و انگلیس انجام شده است. براساس نتایج تحقیق ضمانت اجرای نقض وفاداری زوجین در حقوق ایران نسبت به حقوق انگلیس وسیع‌تر است اما در حقوق ایران ضمانت‌های اجرایی مدنی و کیفری در نظر گرفته شده و سوء معاشرت و خیانت زوج می‌تواند مستند درخواست طلاق زوجه قرار گیرد، و بی وفاداری زوجه سبب محرومیت او از پرداخت نفقه نیز می‌شود. در حقوق انگلستان در ابتدا عدم وفاداری و خیانت زوجین دارای ضمانت اجرای کیفری و مدنی بود و نیز می‌توانست مستند درخواست طلاق قرار گیرد ولی با اصلاح قوانین به تدریج عدم وفاداری و خیانت تمامی آثار حقوقی خود را از دست داده و به نظر می‌رسد مقنن انگلیس با بی توجهی به عدم وفاداری و خیانت زوجین در راستای انحلال خانواده قدم برداشته است.

واژگان کلیدی: حقوق ایران، حقوق انگلیس، سوء معاشرت، خیانت زوجین

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی



۱. مقدمه

بشر از روز نخست که گرد هم جمع شدند به شکلی از اشکال تشکیل خانواده و اجتماع داده اند، زیرا خانواده و اجتماع نیاز، روانی، اجتماعی، اخلاقی، دینی و... انسان بوده که از عمق و ژرفای ذات او سرچشمه می گیرد. بنابراین، خانواده نخستین اجتماع ضروری و طبیعی است که شامل، زن، شوهر و فرزندان می باشد. با توجه به نقش مهم خانواده در تربیت افراد و رشد اجتماع و نیز به دلیل اینکه دو نهاد خانواده و اجتماع بر یکدیگر تأثیر متقابل دارد و زوال و بقای هریک در دیگری مؤثر است، دین و اخلاق و حتی قانونگذار برای خانواده و پایداری آن اهمیت ویژه ای قائل است و در جهت استحکام و رشد و تعالی این نهاد مقدس گام برمی دارد (محمدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۵). بعضی تحقیقات به خطرات پیامد خیانت پرداخته اند؛ به عنوان مثال ۳۰ درصد قتل‌های خانوادگی مربوط به زنانی است که به دلیل خیانت زناشویی و سوءظن توسط همسران خود به قتل رسیده‌اند از سوی دیگر ۲۲ درصد از قتل‌های خانوادگی مربوط به قتل مردان توسط همسرانشان است که در ۴۰ درصد موارد زنان با همدستی معشوق خود شوهرانشان را به قتل رسانده‌اند. از طرفی در مقابل خیانت وفاداری وجود دارد، و زوجین باید به پیمان زناشویی وفادار بمانند، و در رابطه با وفاداری نیز لازم به ذکر است، وفاداری یعنی التزام و پایداری در پیمان زناشویی و داشتن تعهد اخلاقی بدین صورت که زن و شوهر در هر شرایطی با وجود همه مشکلات یکدیگر را تنها نگذارند. همچنین به معنای خیانت نکردن به همبستگی عاطفی و جنسی است (نقیبی و زمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). وفاداری زوجین نسبت به هم به صورت صریح در قانون مدنی نیامده است. کاتوزیان سکوت قانون گذار را حمل بر بدیهی بودن این حق میدانند و معتقد است که از موجبات طلاق عدم وفاداری در امر زناشویی است فقط در مواردی خاص عدم وفاداری زوجین جنبه حقوقی و کیفری می یابد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۱۱). اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده به تعبیر قرآن سکونت و آرامش اعضا است، لازم است که همه رفتارها و تعامل‌ها در راستای تحقق این هدف باشد بنابراین، خانواده نخستین اجتماع ضروری و طبیعی است که شامل، زن، شوهر و فرزندان می باشد قانونگذار مدنی برای انعقاد ازدواج و تشکیل خانواده یک سلسله شکلیات و شرایط خاص را وضع نموده است که هرگاه عقد ازدواج به صورت صحیح منعقد گردد موجب ایجاد یک سلسله حقوق مالی و غیر مالی معین می‌گردد که بعضی متوجه زوج و بعضی متوجه زوجه می‌گردد و بنابراین هر یک از زوجین خود را ملتزم به رعایت آن‌ها می‌دانند. لذا در این پژوهش سعی بر آن شد تا به موضوع بررسی جایگاه حقوقی وفاداری و خیانت زوجین از منظر حقوق ایران و

انگلیس و مباحث پیرامون آن از جمله مفاهیم و ادبیات نظری و وفاداری زوجین در نظام حقوق ایران و انگلیس و غیره مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی می باشد و در این راستا از منابعی چون کتاب‌ها، اسناد، مدارک و مقالات جهت اخذ داده‌های خام استفاده خواهد شد. روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده و با مراجعه به کتابخانه‌های عادی و دیجیتال (الکترونیکی) انجام یافته است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش برداری از نوشته‌ها و اسناد و متون حقوقی مرتبط (کتب علمی، تخصصی، مقالات علمی - پژوهشی، و غیره) و استفاده از سایت‌های مختلف حقوقی می باشد. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات که در واقع نحوه آزمون فرضیه‌های تحقیق است. توصیفی - تحلیلی می باشد و با استفاده از طریق استدلال حقوقی مثل برهان عادی و برهان خلف یا وحدت ملاک و نظایر آن خواهد بود.

۳- مفاهیم

۱-۳- وفاداری

در تعریف وفاداری اولین جمله‌ای که می‌توان گفت این است که وفاداری یعنی وابستگی به شخص و یا چیزی که نسبت به آن تعهداتی در فرد وجود دارد. کسی که وفادار است همواره نسبت به تعهدات خود پایبند است و تلاش می‌کند در شرایط مختلف و زمان‌های متفاوت این تعهدات را سرلوحه عملکردی در تصمیم‌گیری‌های خود قرار دهد. در قانون مدنی هیچ اشاره‌ای به تکلیف وفاداری زن و شوهر نشده است ولی، باید توجه داشت که سکوت قانونگذار به خاطر بدیهی بودن این تکلیف است. در فرهنگ ما رابطه آزاد بین زن و مرد در هر حال ممنوع و ناپسند است و بویژه گناه کسی که همسر دارد و به خانواده‌ای پایبند است، از نظر اخلاق و مذهب صحیح و پسندیده نیست لطمه‌ای که در اثر رابطه نامشروع زن یا شوهر با دیگری بر اساس خانواده وارد می‌شود از نظر حقوقی نیز بی‌مکافات نمانده است پس نباید تکلیف وفاداری همسر را تنها تکلیف اخلاقی پنداشت، زیرا حقوق نیز رابطه جنسی کسی را که ازدواج کرده با دیگران ممنوع ساخته است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۲۱). مضافاً بر اینکه وفاداری از لوازم مهم حسن معاشرت در روابط زوجین محسوب می‌شود و هر گونه تخلف از آن سوء معاشرت محسوب می‌شود منظور از وفاداری آن است که هر یک از زوجین رابطه‌ی نامشروع با دیگری نداشته باشد و به



طبرسی در مجمع البیان خود در تفسیر آیه فوق این گونه می فرماید: «مقصود همزیستی مطابق با فرمان خداوند است که ادای حقوق زن باشد مانند حق بهره وری جنسی، پرداخت نفقه و سخن زیبا، معروف آن است که آزار جسمی و گفتاری به زن روا ندارد و در رویارویی با او گشاده رو باشد... با آنان به نیکی در آمیز دو حقوق ایشان اعم از انصاف در قسمت، نفقه و خوبی سخن و رفتار مورد حکم شارع ادا شود.» در تفاسیر بالا علاوه بر رعایت عدالت در رفتار و گفتار نیک گشاده رویی و رعایت معیارهای اخلاقی وارزش نیز در حوزه مفهوم «معروف» لحاظ شده است (طبرسی، ۱۳۳۳ ق: ۷۹).

۳-۳- خانواده

در تعریفی جامع و مانع و عقلانیت محور خانواده را این گونه تبیین کرد که: « خانواده به معنی عام، یا خانواده گسترده، عبارت است از گروهی مرکب از شخص و خویشان نسبی و همسر او، گروهی که از یکدیگر ارث می برند. خانواده به معنی خاص، یا خانواده هسته ای، عبارت از زن و شوهر و فرزندان که تحت سرپرستی والدین بوده؛ و معمولاً با هم زندگی می کنند و همگی تحت ریاست شوهر و پدر هستند.» (صفایی، ۱۳۸۹: ۱۱).

۴- جایگاه وفاداری زوجین در نظام حقوقی ایران

وفاداری ذاتاً از جمله صفاتی است که برای ظهور و بروز آن نیاز به حداقل دو طرف دارد، طرفی که عهد را ارثه می کند و طرفی که آنرا می پذیرد. همچنین همانطور که در بحث لغوی گذشت قوام وفاداری به تعهدی است که باید به آن پایبند بود لذا عهد مورد وفاداری نیز از مولفه های وفاداری محسوب می شود. نگهداری عهد و ضمانت وفادار بودن به تعهد نیز از مسائلی است که باید آنرا جزئی از مولفه های وفاداری دانست. و همچنین صفاتی که همواره وفاداری را همراهی می کنند و ارتباط تنگاتنگی با وفاداری دارند، باید در بررسی مولفه های وفاداری لحاظ شوند (ترابی فر، ۱۳۹۸: ۴۶). باید توجه داشت که سکوت و عدم اشاره قانون گذار به تکلیف وفاداری به خاطر بدیهی بودن این تکلیف است. در دین و فرهنگ ما رابطه آزاد بین زن و مرد در هر حال ممنوع و نامشروع است، به ویژه گناه کسی که همسر دارد و به خانواده ای پایبند است از نظر اخلاق مذهبی زشتی خاص دارد؛ چندان که قانون مجازات نیز شدیدترین کیفرها را برای رابطه نامشروع زن یا مردی که همسر دارد مقرر داشته است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۰۴). ماهیت وفاداری زوجین از دیدگاه حقوقی این است که زوجین از برقراری رابطه نامشروع با دیگران (اعم از زنا لواط و یا مساحقه) خودداری کنند؛ هم چنین با توجه به اینکه حکم

رابطه ای که بین ایشان شکل گرفته خیانت ننماید. رعایت این روابط زوجین، سبب برقراری اعتماد و ارتباط سالم بین آنان و وفاداری متقابل ایشان نسبت به یکدیگر و سرانجام ایجاد عفت اجتماعی خواهد شد. در تخریب از این تکلیف، تنها نقض یک دستور اخلاقی در خانواده محسوب نمی شود بلکه به عنوان تعدی به حدود الهی محسوب میشود و علاوه بر عقوبت اخروی، غرامتی سنگین در پی دارد که در قسمت بعد به آن خواهیم پرداخت.

۲-۳- حسن معاشرت

خانواده تنها سازمان حقوقی نیست بلکه خانواده سازمانی است متشکل از قواعد حقوقی و اخلاقی که بندگان در پی در این اختلاط، غلبه با اخلاق و قواعد اخلاقی است و قانون به تنهایی توانایی ایجاد نظم در آن را ندارد. زن و مردی که به اختیار و اراده خویش با هم پیمان زناشویی می آیند که با تشکیل خانواده به آرامش دست یابند. دستیابی به این منظور تنها با تشکیل خانواده محقق نمی شود هر یک از افراد خانواده باید در جهت نیل به آرمانهای آن، وظایف و مسئولیت هایی را بردوش بگیرد. انجام مطلوب وظایف و مسئولیت ها، کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح، بقای خانواده و سرانجام به تعالی رساندن آن نوع خاصی از رفتار زوجین نسبت به یکدیگر را طلب می کند که اصطلاحاً به آن «حسن معاشرت» گفته می شود. از جمله حقوق و وظایفی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند حسن معاشرت است (طاهری، ۱۳۷۸: ۱۹۵). حسن معاشرت به این معناست که زن و شوهر با احترام متقابل، همدلی، گذشت تأمین نیازهای جنسی یکدیگر همکاری وفاداری، خوش بینی، رعایت عدالت، خوش رویی مسالمت و صمیمیت زندگی کنند و از مجادله و ناسزاگویی و اهانت به یکدیگر بپرهیزند (صفایی و امامی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). بر این اساس تمام اموری که توهین حساب میشود مانند ناسزاگویی ایراد ضرب، مشاجره و تحقیر یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد مانند: ترک خانواده بی اعتنائی به همسر و خواسته های او و اعتیادها، مضر از مصداقهای منافی حسن معاشرت و به تعبیری از موارد سوء معاشرت محسوب می گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۱۹). البته باید خاطر نشان کرد حسن معاشرت مفهومی قرآنی است که از آیه شریفه ی ۱۹ سوره ی مبارکه نساء و از عبارت «و عاشروهن بالمعروف گرفته شده است. در این آیه خداوند به مردان سفارش نموده که با زنان خود به شکل معروف معاشرت داشته باشند. علامه طباطبایی در بیان مفهوم معروف بیان نموده اند: «همان چیزی که متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت، محاسن، خلق نیکو، سنت های حسنه و آداب است» شیخ



نکته بسیار مهم در همه اقسام این عهود اینست که اگرچه که فقط دو قسم اول و دوم از انواع عهدها طرف آن خداوند است ولی با توجه به اینکه در اسلام وفای به همه عهدها (بجز عهود مخالف دین) سفارش اکید و فراوان شده است و جنبه شرعی به خود گرفته است لذا میتوان همه اقسام عهدها را به نوعی در ارتباط با عهد الهی دانست و تقدس برای آن قائل شد (منصفی راد، ۱۴۰۲: ۵۷).

۴-۲- تقسیم بندی مفاد تعهد زناشویی

در یک تقسیم بندی میتوان مضمون تعهد را به دو دسته صریح و غیر صریح تقسیم کرد.

۴-۲-۱- مفاد صریح

برخی از مفاد تعهدات زناشویی تعهداتی هستند که بطور صریح در هنگام انعقاد عقد ازدواج ذکر میشود مانند شروط مذکور در عقد نامه و یا توافقات لفظی که عقد ازدواج بر مبنای آن بسته می شود (حیدری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴). همچنین از این قسم است تعهداتی که به صورت مرتکز در ذهن هر انسانی هنگام عقد ازدواج موجود است مانند تعهد به داشتن رابطه جنسی که شرط مرتکز در ذهن قریب به اتفاق انسان هاست. یا مانند زندگی در کنار همدیگر. و به غیر از دو مورد رابطه جنسی و زندگی مشترک تقریباً اکثر تعهدات مرتکز در ذهن وابستگی زیادی به محیط و فرهنگ دارد و از فرهنگی تا فرهنگ دیگر و از محیطی تا محیط دیگر اختلاف زیادی دارد به عنوان نمونه تأمین هزینه خانواده در ایران تعهدی یک جانبه است و زن در این زمینه هیچ تکلیفی ندارد ولی در فرهنگ فرانسه و سوئد یک تعهد دو جانبه است و زن نیز مکلف به تأمین آن است.

۴-۲-۲- مفاد غیر صریح

این قسم از تعهدات زناشویی بر خلاف قسم اول صریحاً در هنگام عقد ازدواج ذکر نمی شود و معمولاً هم به عنوان تعهدی که علی رغم عدم ذکر آن در ذهن زوجین بصورت ارتکازی و بدون نیاز به تفکر موجود نیست مانند تعهد به توصیه نماز در زوجین مسلمان و یا تعهد به تفاخر نکردن زن در برابر شوهر و موارد فراوان دیگر که برای دستیابی به آن باید از منابع موجود در این زمینه بهره برد. برخی از تعهدات این قسم با جستجو در آداب و رسوم جامعه محل زندگی زوجین قابل دستیابی است برخی دیگر در جستجو در اعتقادات دینی و مذهبی زوجین یافت می شود به عنوان نمونه در آغاز این آیات و روایات نمونه هایی از تعهدات زوجین در فرهنگ اسلامی ذکر شد که

وفاداری از سوی زوجین طرفینی است با رعایت این مسئله بین زوجین اعتماد و ارتباط سالم برقرار می شود و طرف مقابل نیز از خود وفاداری نشان می دهد و موجب برقراری نظم عمومی و عفت اجتماعی نیز می گردد و در نتیجه دو نهاد خانواده و اجتماع نیز حفظ می شود.

۴-۱- طرفین وفادار در نظام حقوقی ایران

صفت وفاداری از جمله صفاتی است که حتماً با حضور دو طرف صدق می یابد، طرفی که تعهدی ارائه می کند و طرفی که تعهد را می پذیرد. در خصوص طرفین وفاداری دو امکان وجود دارد یکی اینکه یک طرف عهد خداوند باشد و طرف دیگر انسان و یا اینکه دو طرف عهد انسان باشند البته در هر دو صورت امکان دارد که بجای یک فرد انسان افراد و گروه انسانها طرف تعهد، باشند که با این تفسیر در مجموع شش حالت در طرفین عهد امکان دارد:

ا- عهد بین خداوند و تک تک انسانها یا بین خداوند و انسان خاص همچون رسولش باشد این نوع تعهدیکه یک طرف آن خداوند است به دو دسته تشریحی و تکوینی تقسیم میشود عهد تکوینی مثل فطرت خداجوی انسان که خبر از تعهد انسان به خداجویی میدهد و عهد تشریحی مثل تعهد عمل به دستورات دینی که خداوند توسط پیامبرش به انسانها رسانده است.

ب- عهد، بین خداوند متعال و گروهی از انسانها برقرار باشد مانند میثاقی که خداوند از قوم بنی اسرائیل گرفت و آنرا وصف به میثاق غلیظ کرد.

ج- عهد ما بین انسان و خودش است به این معنا که گاهی انسان خود را برای رسیدن به هدفی همچون تقویت اراده به منزله شخصی جدا فرض میکند که قرار است متعهد به انجام کار خاص جهت رسیدن به هدف شود و حتی برای محکم تر کردن تعهد خود پای مقدسات و شریعات مثل قسم و نذر را نیز به میان میکشد.

د- عهد ما بین دو انسان است مانند بسیاری از معاملات و عقد نکاح و دیگر عقودی که انسانها باهم می بندند.

ه- عهد بین یک انسان و گروهی از انسانهاست مثل عهدی که پیامبر و امام از امتش برای یاری اش می گیرد. ه- عهد ما بین دو گروه از انسانهاست مانند عهدی که مسلمانها با مشرکان مکه بستند و یا مانند تعهد ما بین دو کشور مثل عهد نامه برجام.



برای آنها حساسی قرار داده شده است رفتارهای اخلاقی از جمله وفاداری به عهد هاست (ترابی فر، ۱۳۹۸: ۵۱).

۴-۴- اعمال حق طلاق ناشی از خیانت در حقوق ایران

با توجه به اینکه یکی از لوازم و مصادیق حسن معاشرت وفاداری زوجین است، این گونه ضمانت اجرای سوء معاشرت هم میتواند برای آن جاری شود. یکی از ضمانت اجراهای نقض وفاداری تقاضای طلاق است که خود در چند صورت بیان شده است. اگر شوهر به جرم داشتن رابطه نامشروع محکومیت قطعی پیدا کند، این مسئله به طور مسلم با حیثیت و شئون خانوادگی طرف مقابل مخالف است. این گونه تحمل زندگی مشترک برای طرف مقابل دشوار می شود، در نتیجه او این حق را پیدا میکند که از دادگاه تقاضای طلاق کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۴۵). در شروط ضمن عقد هم بیان شده است که محکومیت قطعی در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد به زن وکالت بلاعزل در طلاق میدهد. اگر شرط ضمن عقد در مورد سوء معاشرت به نفع زوجه شده باشد به استناد ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی مشروط قابل اعمال است اثبات آن به طرق ممکنه در محکمه کافی است و نیازی نیست عسر و حرج را اثبات کند. محکمه پس از احراز سوء رفتار معاشرت زوج به زوجه اجازه میدهد خود را به وکالت از زوج مطلقه کند. در قواعدی که مربوط به طلاق است نیز با سوء معاشرت هر یک از زوجین دیگری این امکان را پیدا می کند که تقاضای طلاق کند (حیدریپور، ۱۳۸۵: ۱۲۵). و لذا اگر سوء معاشرت مرد به آن حد برسد که ادامه زندگی مشترک را غیر قابل تحمل کند و موجب عسر و حرج زوجه شود میتواند مصداق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی قرار گیرد و زن درخواست اجبار شوهر به طلاق را میکند، همچنین هرگاه رابطه نامشروع شوهر با دیگران به صورت عادت شده باشد، زوجه می تواند به استناد سوء معاشرت زوج تقاضای طلاق کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۴۵). موارد فوق الذکر، مشتمل بر مواردی است که شخص میتواند بر اساس آن تقاضای طلاق کند که به نظر میرسد ناشی از قانون گذاری صحیح در این زمینه است و نیز به سود زوجه است. البته باید توجه کرد که اثبات عسر و حرج قدری دشوار است. اگر زن سوء معاشرت داشته باشد و ناسزه تلقی شود مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، زوج از پرداخت نفقه خودداری میکند و حق نفقه از او ساقط می شود همچنین زن باید ضمن اثبات سوء معاشرت زوج در گذشته تداوم آن را تا زمان اقامه دعوا هم به اثبات برساند. صرف سوء رفتار گذشته و رفع آن در زمان حاضر نمی تواند ملاک قرار گیرد و موجب صدور حکم شود. پس اگر شوهر ملزم به حسن معاشرت شود دیگر نمی توان به استناد سوء معاشرت گذشته برای او حکم طلاق

برخی از آنها نمونه هایی از تعهدات صریح و برخی دیگر نمونه غیر صریح است.

۴-۳- مسئولیت حقوقی ناشی از خیانت در ایران

یکی دیگر از مولفه های اساسی وفاداری بحث ضمانت اجرایی آن است اگر زوجین فهمیدند که در هنگام ازدواج چه تعهداتی را قبول کرده اند اگر فرهیخته باشند و دارای منش فضیلتمند و اخلاقی خب قطعاً به عهد خود وفادار خواهند بود اما سوال اینجاست که واقعا در عمل آیا اولاً همه یا اکثریت زوجین دارای منش اخلاقیند و بدون هیچ انگیزه خاصی تنها برای خوب بودن ملتزم به حفظ تعهدات هستند و ثانیاً آیا منش اخلاقی به تنهایی توانایی تقابل با کششهای غریزی انسانی را داراست؟ اگر به نقدهای مکاتب اخلاقی غیردینی نگاهی دوبار ببینیم در مییابیم که یکی از مهمترین نقدهای وارده بر قریب به اتفاق مکاتب اخلاقی غیر دینی نداشتن ضمانت اجرایی است ضمانت اجرایی ای که هم مرز حقوق و اخلاق را حفظ کند و هم در عین حال توانایی انگیزش کافی برای عمل اخلاقی را داشته باشد. در اخلاق اسلامی در چند جهت ضمانت اجرایی برای افعال اخلاقی در نظر گرفته شده است: جهت اول تأثیر واقعی و حقیقی ای که اعمال در کمال یا نقصان انسان دارند همانطور که در فصل قبل و در بخش مبانی نظری توضیح داده شد اعمال و رفتارهای اختیاری انسان از آن جهت مرتبط با واقعیت هستند که تأثیر مستقیم یا با واسطه در کمال اختیاری انسان دارند هر چقدر انتخابها اخلاقی تر باشد کمال حاصله برای نفس بیشتر است و هر چقدر انتخابها غیر اخلاقی باشد نقصان نفس بیشتر می شود. این تبیین با اعتقاد به تجسم عمل، گویاتر میشود و انگیزه بیشتری در فاعل اخلاقی ایجاد می کند. دومین جهت ضمانت اجرایی اخلاق در اسلام پیوستگی دستورات اخلاقی با دستورات شرعی است. یعنی از آنجا که طبق نظر قاطبه متکلمین و دین شناسان شریعت ترکیبی است از عقاید، اخلاق و احکام، لذا اخلاقیات نیز با دستورات الهی در ارتباط و تعامل است و چه بسا دستوری اخلاقی همچون لزوم وفاداری مورد امر و نهی شارع بنحو ارشادیت یا مولویت نیز قرار گیرد و اطاعت از آن در واقع اطاعت شارع باشد و تمرد از آن در واقع گردنکشی در برابر خداوند متعال است. دانستن این امر نیز برای ضمانت اجرایی قدرتمندی برای انجام رفتار اخلاقی است. و سومین جهت ضمانت اجرایی اخلاق در اسلام و سایر ادیان توحیدی اعتقاد به مرگ و وجود معاد و روز حساسی اعمال است. در دنیا اعمال خیر و شری وجود دارد که برای خیر آنها وعده پاداش و برای شر آنها وعده عذاب داده شده است و این وعده و وعیدها توسط پیامبران الهی بدست انسانها رسیده است. از جمله اعمالی که



انگلیس وصف کیفری ندارد و تنها در پاره ای موارد ممکن است دارای ضمانت اجرای مدنی باشد و حتی بعضی در وجود و لزوم آن هم تردید دارند (منصفی راد، ۱۴۰۲: ۹۱).

۱-۵- مسئولیت حقوقی ناشی از خیانت در انگلیس

انگلستان اوایل قرون وسطی قبل از اتحاد انگلستان در قرن دهم، اشکال مختلف زنا در قوانینی که توسط پادشاهان انگلوساکسون تدوین شده بود مجازات می شد. از آسیب به اموال مردان، زیرا زنان تحت کنترل اقوام مرد یا پس از ازدواج، شوهرانشان هستند. پرداخت غرامت، مانند بسیاری از انواع دیگر جرایم، به رتبه اجتماعی مرد متخلف مرتبط بود، و قوانین جنبه مذهبی مفهوم زنا محصنه را در قانون نشان نمی دهند. قانون قرن هفتم پادشاه کنت، به مردان اجازه می داد در مواردی که مردان با زنان تحت کنترل خود رابطه جنسی داشتند، به دنبال جبران خسارت یا انتقام باشند. مثلاً در بند ۳۱ آمده است: «اگر مرد آزاد با زن آزاده دیگر همخوابگی کند، باید جریمه خود را بپردازد و با پول خود زن دومی تهیه کند و او را به خانه مرد دیگر بیاورد». قوانین قرن نهم آلفرد و سکس شامل مقررات مشابهی است، از جمله بیان صریح مبنی بر اینکه مردی قانونی است که به دیگری حمله کند اگر مرد دیگری را با همسرش، پشت درهای بسته یا زیر یک پتو بیابد.؛ یا اگر مرد دیگری را پیدا کند [با دختر قانونی خود (یا با خواهر متاهل قانونی خود) یا با مادرش، اگر او به طور قانونی با پدرش ازدواج کرده است.]. به دنبال اتحاد انگلستان در اطراف در اوایل قرن دهم، پادشاهان انگلیسی قوانین قانونی بیشتری را منتشر کردند که شروع به مفهوم سازی زنا از منظر گناه مسیحی کردند. این قانون برخلاف قوانین قبلی، جریمه هایی را در مورد شوهر زناکار یا توبه شرعی در مواردی که جزئی تلقی می شد (زنا با برده) مشخص می کرد، اما برای زن زناکاران نیز ختنه بدنی - بریدن بینی و گوش آنها - را نیز مقرر می کرد. به عنوان ضبط تمام دارایی زن به شوهرش. انگلستان قرون وسطی بعدی این اصل که مردان ممکن است به طور قانونی زناکارانی را که با زنان تحت کنترل آنها یافت می شوند، به قتل برسانند، پس از فتح نورمن ها ادامه یافت، اما Leges Henrici Primi در حدود سال های ۱۱۱۴-۱۱۱۸ میلادی حکم کرد که پادشاه باید دارای اختیار اجرایی برای مجازات زناکار باشد. مرد و اینکه زنان زناکار باید توسط اسقف ها مجازات شوند. در طول قرن دوازدهم، با ظهور قوانین عام انگلیسی، مجازات زنا از مقامات سکولار به مقامات کلیسایی منتقل شد مقامات کلیسایی مجازات اعدام تعیین نکردند، اما قتل زناکار مرد توسط یک مرد زناکار در قوانین سکولار غیرقانونی نبود، و زمینه را برای قتل قانونی انتقام جویی باقی گذاشت. نگرانی دادگاه

صادر کرد. البته عسر و حرج شدید هم مدنظر است و عسر و حرج شدید بدین معناست که غیر قابل تحمل باشد. همان طور که بیان شد اگر سوء معاشرت زوج ادامه زندگی مشترک را برای زوجه غیر قابل تحمل کند میتواند از مصادیق عسر و حرج باشد که باید در دادگاه ثابت شود. ملاک تعیین عسر و حرج عرف است و دادرس و قاضی نیز یکی از افراد عرف هستند. لذا با توجه به وضعیت روحی، اخلاقی، اجتماعی و محیطی زوجین مشخص میشود و حکم به طلاق داده میشود. البته اثبات سوء رفتار امر دشواری است و زنان با مشکلات فراوانی برای گردآوری مطالب و ارائه دلیل مواجه هستند. همان طور که قبلاً اشاره شد، لازم است قانون گذار در برخی موارد مسئولیت محض برای شخص قائل شود و یا حداقل وقوع خسارت را اماره تقصیر شخص مرتکب تلقی کند. این گونه به شخص زین دیده کمک کرده است و اثبات تقصیر از جانب وی لازم نمی شود (خامسی پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۰). نکته دیگری که باید بر این مطالب افزود این است که رابطه نامشروع با زنان دیگر، هر گاه به صورت عادت او درآید می تواند به عنوان سوء معاشرت مستند درخواست طلاق قرار گیرد. همچنین محکوم شدن قطعی شوهر به جرم داشتن رابطه نامشروع با دیگران، که به طور معمول با حیثیت و شوون خانوادگی طرف دیگر مخالف است زندگی مشترک را دشوار می کند و به همسر او حق می دهد که از دادگاه طلاق بخواهد. همچنین باید دانست که داشتن روابط عاشقانه با بیگانه نقض تکلیف مربوط به وفاداری است، هر چند که این رابطه به مرحله زنا نرسد و مضمول قوانین کیفری نشود.

۵- جایگاه وفاداری زوجین در نظام حقوقی انگلیس

در حقوق انگلیس بیش از سال ۱۹۷۳، زن و مرد از این حیث با هم برابر نبودند زنی که به شوهر خود خیانت می کرد در همه حال مجرم بود و به زندان محکوم می شد، ولی مجازات شوهر هیچگاه از جریمه نقدی فراتر نمی رفت. ولی چنانچه زن ولو برای یک بار مرتکب عمل نامشروعی می گردید که قابل اغماض نبود، کلیه حقوقش نسبت به نفقه خود به خود ساقط می گردد و یکی از موجبات صدور حکم طلاق ارتکاب همین فعل است. چنانچه رفتار زن به گونه ای باشد که این شک معقول را در مرد ایجاد کند که وی رابطه نامشروعی دارد ولو اینکه شوهر در تشخیص زمینه های معقول چنین گمانی دچار اشتباه نیز گردد زن حقوق خویش را نسبت به نفقه از دست خواهد داد. اگر شوهر علی رغم اطلاع از چنین رابطه، نسبت به آن چشم پوشی و اغماض نموده باشد و یا قصور و رفتار ناشایست وی، موجب چنین نتیجه ای شده باشد، در این صورت تعهد وی به تأمین نفقه همچنان به قوت خود باقی می ماند. ولی از سال ۱۹۷۳ به بعد در حقوق



«تطمیع» بود آزمودن همسر به گونه‌ای که او می‌خواست شوهرش را ترک کند. امکان مطالبه خسارت علیه زناکار در قانون جرم تا زمان تصویب قانون اصلاح قانون (مقررات متفرقه) ۱۹۷۰ ادامه داشت. زنا در قانون طلاق انگلیس نیز جایگاه مهمی داشت. قانون علل زناشویی ۱۸۵۷، دعوا را از حوزه قضایی دادگاه‌های کلیسا به دادگاه‌های مدنی منتقل کرد، و مدلی از ازدواج را بر اساس قرارداد به جای آیین مقدس ایجاد کرد و امکان طلاق را فراتر از کسانی که می‌توانستند استطاعت اقامه دعوی ابطال یا ترویج یک ازدواج را داشته باشند، افزایش داد. این قانون دلایل طلاق زنان و مردان را به طور مساوی در نظر نمی‌گرفت. شوهر تنها به این دلیل که زنش مرتکب زنا شده است می‌تواند تقاضای طلاق کند، در حالی که زن فقط می‌تواند به طلاق مبتنی بر زنا همراه با جرایم دیگر امیدوار باشد. این قانون همچنین نحوه رسیدگی به زنا را در حقوق انگلیس تغییر داد؛ جرم مکالمه جنایی را لغو کرد، اما این اصل را حفظ کرد که از آنجایی که زنا باعث صدمه به شوهر شده است، به او این حق را می‌دهد که از زناکار غرامت مطالبه کند. زن داری شوهر بود - به ویژه به این دلیل که همسران نمی‌توانستند از شوهران زناکار مطالبه غرامت کنند. با این حال، غرامت دیگر به مرد زن مرد داده نمی‌شد، بلکه به دادگاه پرداخت می‌شد و خسارات باید مجازاتی یا مثالی نباشد، بلکه صرفاً برای جبران از دست دادن شوهر از کنسرسیون (خدمات زناشویی) همسرش و خسارات وارده به آبرو و آبروی او، و زندگی خانوادگی. پس از جنگ جهانی اول، اصلاحات در قانون طلاق، زنان و مردان را در موقعیت برابر تری قرار داد. قانون علل زناشویی ۱۹۲۳ زنا را محصنه را دلیل طلاق برای هر یک از زوجین قرار داد (قبلاً فقط مرد می‌توانست این کار را انجام دهد؛ زنان باید تقصیر اضافی را ثابت می‌کردند). قانون علل زناشویی ۱۹۳۷ دلایل دیگری را برای طلاق اضافه کرد؛ ظلم، ترک خدمت و جنون لاعلاج. قانون اصلاح طلاق ۱۹۶۹ طلاق بدون تقصیر را بر اساس جدایی معرفی کرد. قانون طلاق توسط قانون طلاق، انحلال و جدایی ۲۰۲۰ آزاد شد (همان: ۹۸).

۲-۵- اعمال حق طلاق ناشی از خیانت در حقوق انگلیس

زنا در قانون طلاق انگلیس جایگاه مهمی داشت. قانون علل زناشویی ۱۸۵۷، دعوا را از حوزه قضایی دادگاه‌های کلیسا به دادگاه‌های مدنی منتقل کرد، و مدلی از ازدواج را بر اساس قرارداد به جای آیین مقدس ایجاد کرد و امکان طلاق را فراتر از کسانی که می‌توانستند استطاعت اقامه دعوی ابطال یا ترویج یک ازدواج را داشته باشند، افزایش داد. این قانون دلایل طلاق زنان و مردان را به طور مساوی در نظر نمی‌گرفت. شوهر تنها به این دلیل که زنش مرتکب زنا شده است می‌تواند

های کلیسا باشد، و در قانون عرفی جرم محسوب نمی‌شود. به عنوان مثال، در یک مورد قرن سیزدهم یا اوایل قرن چهاردهم، یک راهب به دلیل زنا در انبار گذاشته شد. در عین حال، اگرچه زنا محصنه ممکن است فی نفسه در دادگاه‌های سکولار مورد پیگرد قرار نگیرد، اعمال زنا ممکن است بخشی از مبنای پیگرد قانونی برای تجاوز جنسی یا آدم ربایی باشد، هرچند توسط اواخر قرن پانزدهم چنین تعقیب‌هایی از کار افتاده بود. دوره مدرن صلاحیت کلیسایی در مورد پرونده‌های زنا از دوره قرون وسطی ادامه یافت تا اینکه با تصویب قانون علل ازدواج در سال ۱۸۵۷ صلاحیت صلاحیت ازدواج، طلاق و زنا از دادگاه‌های کلیسایی به دادگاه‌های سکولار رسید. مجازات‌های کلیسایی برای زنا قبل از سال ۱۸۵۷ شامل اشکالی از توبه، گاهی علنی، مانند حضور در مقابل جماعت کلیسایی در یک ملحفه سفید توبه بود. دهه ۱۶۵۰ پس از یک سلسله تلاش‌های طولانی برای تصویب قانون علیه زنا در پارلمان که موفق به کسب رای نشد، پارلمان رامپ قانون مشترک المنافع (زنا) را در ماه مه ۱۶۵۰ تصویب کرد، از جمله مجازات اعدام برای زنا، که به عنوان آمیزش جنسی بین یک زن تعریف شد. زن متاهل و مردی غیر از شوهرش. هر دو شریک در چنین مواردی مسئول مجازات اعدام خواهند بود. اگر مردی (متأهل یا مجرد) با زن مجرد (از جمله بیوه) رابطه جنسی داشته باشد، این زنا خواهد بود و برای اولین بار مجرم فقط سه ماه مجازات می‌شود (قابل اعمال برای هر دو شریک). با این حال، مانند تمام قوانینی که توسط کشورهای مشترک المنافع تصویب شد، این قانون پس از احیای سلطنت در سال ۱۶۶۰ لغو شد. تغییر پایدارتر در اوایل دوره مدرن این بود که به دلیل تحولات در مفهوم حقوق عمومی از دست دادن کنسرسیون، که امکان طرح دعوی مدنی را برای یک جنایتکار ممکن می‌سازد، در حقوق عرفی انگلیسی امکان تعقیب زنا و زنا وجود داشت. زناکار بر اساس قانون جرم کنسرسیون در این زمینه به معنای (حق) معاشرت و معاشرت بین دو فرد متاهل است؛ «از دست دادن کنسرسیون» عملی بود که یکی از زوجین را محروم می‌کرد. در ابتدا فقط شوهر از خدماتی که از همسر دیگر انتظار می‌رفت ارائه کند. در پرونده *Guy v. Livesey* ۱۶۱۹، واضح است که تا آن زمان سابقه ای ایجاد شده بود که دسترسی انحصاری به خدمات جنسی در مفهوم «کنسرسیون» در نظر گرفته می‌شد، و بنابراین ممکن است زناکار به دلیل محروم کردن یک زن زناکار تحت تعقیب قرار گیرد. از دسترسی انحصاری به خدمات جنسی همسرش. از اوایل قرن هجدهم، اصطلاح این نوع جرم به «مکالمه جنایی» تبدیل شد (که در آن «مکالمه» تعبیری برای «رابطه جنسی» است). یکی دیگر از راه‌های پیگرد قانونی زناکار به دلیل از دست دادن کنسرسیون، متهم کردن آنها به



مبنی بر اینکه مشارکت مدنی به طور غیرقابل برگشتی از هم پاشیده است، برای انحلال از دادگاه درخواست کنند. این قانون فقط در مورد انگلستان و ولز اعمال می شود (منصفی راد، ۱۴۰۲: ۱۰۰).

۶- نتیجه گیری

با توجه به نقش مهم خانواده در اجتماع و تاثیر متقابل اجتماع و خانواده بر یکدیگر، استحکام و دوام نهاد مذکور از اهمیت زیادی برخوردار است، لذا بعد از انعقاد نکاح حقوق و تکالیفی برای زوجین ایجاد می شود و مسئولیت هایی اخلاقی و قانونی دارند. براساس نتایج تحقیق عدم وفاداری و خیانت زوجین در حقوق ایران ضمانت اجرای مدنی و کیفری به دنبال دارد، براساس قانون مدنی زوجین مکلف به وفاداری و حسن معاشرت با یکدیگر هستند. هم چنین براساس ماده ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی زوجین مکلف به جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از نقض وفاداری هستند. با توجه به اینکه یکی از لوازم و مصادیق حسن معاشرت وفاداری زوجین است، این گونه ضمانت اجرای سوء معاشرت هم می تواند برای آن جاری شود. یکی از ضمانت اجرای نقض وفاداری تقاضای طلاق است زن می تواند به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی و با وجود شرایط مقرر در ماده ۱۱۳۰ این قانون تحت عنوان سوء معاشرت و عسر و حرج از دادگاه تقاضای طلاق کند؛ افزون بر اینکه محکومیت قطعی شوهر به جرم داشتن رابطه نامشروع نیز از آنجا که با حیثیت و شئون خانوادگی طرف دیگر متعارض است در صورتی که موجب عسر و حرج برای زن شود، می تواند مستند درخواست طلاق همسر قرار گیرد. ناگفته نماند که در حقوق انگلیس پیش از سال ۱۹۷۳، زن و مرد از این حیث با هم برابر نبودند زنی که به شوهر خود خیانت می کرد در همه حال مجرم بود و به زندان محکوم می شد، ولی مجازات شوهر هیچگاه از جریمه نقدی فراتر نمی رفت. ولی چنانچه زن ولو برای یک بار مرتکب عمل نامشروعی می گردید که قابل اغماض نبود، کلیه حقوقش نسبت به نفقه خود به خود ساقط می گردد و یکی از موجبات صدور حکم طلاق ارتکاب همین فعل است. چنانچه رفتار زن به گونه ای باشد که این شک معقول را در مرد ایجاد کند که وی رابطه نامشروعی دارد ولو اینکه شوهر در تشخیص زمینه های معقول چنین گمانی دچار اشتباه نیز گردد زن حقوق خویش را نسبت به نفقه از دست می داد، ولی از سال ۱۹۷۳ به بعد در حقوق انگلیس وصف کیفری ندارد و تنها در پاره ای موارد ممکن است دارای ضمانت اجرای مدنی باشد و حتی بعضی در وجود و لزوم آن هم تردید دارند. با توجه به وضع قانون جدید طلاق در انگلستان و ولز، دیگر امکان ارائه درخواست طلاق با استفاده از زنا به عنوان دلیل طلاق وجود ندارد. از ۶ آوریل ۲۰۲۲،

تقاضای طلاق کند، در حالی که زن فقط می تواند به طلاق مبتنی بر زنا همراه با جرایم دیگر امیدوار باشد. این قانون همچنین نحوه رسیدگی به زنا را در حقوق انگلیس تغییر داد؛ جرم مکالمه جنایی را لغو کرد، اما این اصل را حفظ کرد که از آنجایی که زنی زنا باعث صدمه به شوهر شده است، به او این حق را می دهد که از زناکار غرامت مطالبه کند. زن داری شوهر بود - به ویژه به این دلیل که همسران نمی توانستند از شوهران زناکار مطالبه غرامت کنند. با این حال، غرامت دیگر به مرد زن مرد داده نمی شد، بلکه به دادگاه پرداخت می شد و خسارات باید مجازاتی یا مثالی نباشد، بلکه صرفاً برای جبران از دست دادن شوهر از کنسرسیون (خدمات زناشویی) همسرش و خسارات وارده به آبرو و آبروی او، و زندگی خانوادگی. پس از جنگ جهانی اول، اصلاحات در قانون طلاق، زنان و مردان را در موقعیت برابر تری قرار داد. قانون علل زناشویی ۱۹۲۳ زنا محصنه را دلیل طلاق برای هر یک از زوجین قرار داد (قبلاً فقط مرد می توانست این کار را انجام دهد؛ زنان باید تقصیر اضافی را ثابت می کردند). قانون علل زناشویی ۱۹۳۷ دلایل دیگری را برای طلاق اضافه کرد؛ ظلم، ترک خدمت و جنون لاعلاج. قانون اصلاح طلاق ۱۹۶۹ طلاق بدون تقصیر را بر اساس جدایی معرفی کرد. قانون طلاق توسط قانون طلاق، انحلال و جدایی ۲۰۲۰ آزاد شد. با توجه به وضع قانون جدید طلاق در انگلستان و ولز، دیگر امکان ارائه درخواست طلاق با استفاده از زنا به عنوان دلیل طلاق وجود ندارد. از ۶ آوریل ۲۰۲۲، طلاق بدون تقصیر، همانطور که معمولاً از آن یاد می شود، قانون جدید طلاق است. بر اساس این قوانین جدید دیگر نیازی به ارائه دلیل یا تقصیر برای طلاق نیست، از این رو اصطلاح "بدون تقصیر" به آن گفته می شود. این بدان معناست که اکنون تنها یک دلیل برای طلاق وجود دارد - شکست غیرقابل جبران ازدواج علاوه بر این، قوانین جدید همچنین توانایی همسر برای اعتراض در طلاق را از بین می برد و یک علت قابل توجه درگیری را در یک زمان دشوار از بین می برد در حالی که این تغییری نمی کند که زنا چقدر آزاردهنده است، اما روند طلاق را بسیار ساده تر می کند. بخش ۱ قانون طلاق، انحلال و جدایی مصوب ۲۰۲۰، قانون علل زناشویی ۱۹۷۳ را اصلاح کرد که به طرفین اجازه می داد با بیان اینکه ازدواج به طور غیرقابل برگشتی بدون تقصیر هیچ یک از طرفین از بین رفته است، برای طلاق از دادگاه درخواست کنند. بخش ۲ این قانون تغییراتی را در قانون علل زوجیت ۱۹۷۳ ارائه می دهد که در آن درخواست جدایی قضایی انجام شده است و نیاز به ارائه دلایل واقعی در جایی که درخواست جدایی قضایی است را حذف می کند. بخش های ۳ تا ۵ تغییرات مشابهی را در قانون مشارکت مدنی ۲۰۰۴ ایجاد می کند تا به طرفین اجازه دهد تا از طریق بیانیه ای



- ترابی فر، محسن (۱۳۹۸)، چبستی، معیار و مصادیق وفاداری در روابط زوجین، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه معارف اسلامی.
- حیدری، حسن، حاجتی، منیژه ابراهیمی (۱۳۹۰)، نفقه زن در حقوق ایران، فرانسه و سوئد، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، شماره ۷.
- حیدری، البرز (۱۳۸۵)، حقوق خانواده، اهواز انتشارات مهزیار.
- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۴۰۱)، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان.
- (۱۳۸۹) دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
- طاهری، حبیب الله (۱۳۹۲) حقوق مدنی قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، حقوق مدنی، ج ۱، چ سیزدهم، تهران نشر شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۹۰)، حقوق مدنی خانواده، تهران، انتشارات برنا.
- محمدی سرپیری، فریده؛ رفیعی فروشانی، احمدرضا؛ خامسی پورفر (۱۳۹۳)، ماهیت وفاداری زوجین از دیدگاه حقوقی، فقهی و روانشناسی و جایگاه آن در خانواده، فصلنامه فرهنگی و تربیتی زنان و خانواده، ۹ (۲۳)، صص ۶۱-۲۹.
- منصفی راد، مجید (۱۴۰۲) بررسی تطبیقی جایگاه حقوقی وفاداری و خیانت زوجین در حقوق ایران و انگلیس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، صص ۱-۱۱۷.
- نقیبی، ابوالقاسم؛ زمانی، زری (۱۳۹۰)، نقش وفاداری در اعتماد آفرینی و راهبردهای توسعه آن در نهاد خانواده با رویکرد به آیات و روایات، نشریه مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۳(۵۲)، صص ۷-۵۳.

طلاق بدون تقصیر، همانطور که معمولاً از آن یاد می شود، قانون جدید طلاق است. بر اساس این قوانین جدید دیگر نیازی به ارائه دلیل یا تقصیر برای طلاق نیست، از این رو اصطلاح بدون تقصیر به آن گفته می شود. این بدان معناست که اکنون تنها یک دلیل برای طلاق وجود دارد، شکست غیرقابل جبران ازدواج علاوه بر این، قوانین جدید همچنین توانایی همسر برای اعتراض در طلاق را از بین می برد و یک علت قابل توجه درگیری را در یک زمان دشوار از بین می برد در حالی که این تغییری نمی کند که زنا چقدر آزاردهنده است، اما روند طلاق را بسیار ساده تر می کند.

سیاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می شود.
از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می شود.
نگارندگان بر خود لازم می دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقلله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

- منابع
- ۱ قرآن کریم



Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani, GoogleScholar
www.jaml.ir
fifth year, Issue 17
, Pages 1-10

Investigating the legal status of marital fidelity and betrayal from the perspective of Iranian and British law

Keyvan Heydarnejad, Department of Law, Tasuj Center, Islamic Azad
University, Tasuj, Iran

Majid Monsefi Rad Master of Family Law, Islamic Azad University,
Shabestar Branch, Iran

Abstract

Considering the important role of the family in the society and the mutual influence of the society and the family on each other, the strength and durability of the said institution is of great importance, therefore, after the conclusion of marriage, rights and duties are created for the couple and they have moral and legal responsibilities. The strength of the family institution depends on the adherence and loyalty of the couple, and lack of loyalty and betrayal is one of the challenges and damages that cause the disintegration and destruction of this sacred institution, therefore, considering the importance of loyalty and non-faithfulness and their decisive role in The strength and strengthening of the foundations of the family. The present study, which is a descriptive analysis method, was carried out with the aim of investigating the legal position of marital fidelity and infidelity from the perspective of Iranian and British law. Based on the results of the research, the implementation of the violation of marital fidelity in Iranian law is compared to British law. It is more detailed and wider, while in Iranian laws, civil and criminal enforcements are considered for violating the fidelity of spouses, and misbehavior and infidelity of the spouse can be documented in the divorce request of the wife, and the unfaithfulness of the wife also causes her to be deprived of paying alimony. In English law, in the beginning, unfaithfulness and infidelity of spouses had the guarantee of criminal and civil enforcement, and it could also be documented as a divorce request, but with the amendment of the laws, unfaithfulness and infidelity has gradually lost all its legal effects and it seems It seems that the British legislator has taken a step towards the dissolution of the family by ignoring the lack of fidelity and betrayal of couples.

Keywords: Iranian law, British law, misbehavior, betrayal.

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law